

حقوق بشر و تنوع فرهنگی

دکتر محمدرضا دهشیری

موضوع این نوشتار در باره حقوق بشر و تنوع فرهنگی و تأثیر و تأثر آنها نسبت به یکدیگر است. بررسی نسبت و رابطه این دو مقوله مستلزم آن است که ابتدا دو مفهوم اصلی بحث یعنی حقوق بشر و تنوع فرهنگی تبیین شده، سپس نسبت و تأثیر و تأثر میان آن دو سنجیده شود. بدیهی است که فهم دیدگاه‌های مختلف در این زمینه نیز در صورتی ممکن خواهد بود که تعریف و شناخت روشنی از دو مفهوم اصلی این مقاله یعنی حقوق بشر و تنوع فرهنگی به دست آید. ناگفته نماند است که تعریف‌ها و برداشت‌های متفاوت از تنوع فرهنگی و حقوق بشر باعث به وجود آمدن دیدگاه‌ها و گفتمان‌های متفاوت و در پاره‌ای موارد کاملاً متضاد در هر دو موضوع شده است. این رو، شایسته است در آغاز سخن اندکی به خود مفاهیم حقوق بشر و تنوع فرهنگی بپردازیم و برداشت‌های گونه‌گون از آنها را متمایز کنیم. تنها با روشن شدن حد و مرز این مفاهیم است که تعیین و تبیین نسبت حقوق بشر و تنوع فرهنگی میسر خواهد بود. چرا که این دو مقوله از دیدگاه‌ها و منظرهای متفاوت سیاسی، حقوقی و فرهنگی مورد کنکاش و بحث و گفتگوی بسیار بوده و هست و انواع رویکردها و گفتمان‌ها در خصوص آنها ابراز و اظهار شده و هر گفتمان برداشت و مفاهیم مورد نظر خود را سنگ بنای تحلیل، جهت‌گیری و رفتار خود در ارتباط با حقوق بشر و تنوع فرهنگی ملت‌ها و اقوام و کشورها قرار داده است. معنی این سخن آن است که هر گفتمان در دو مقوله حقوق بشر و تنوع فرهنگی، فضای واژگانی، مفاهیم و پیوستگی و همبستگی گفتمانی خاص خود را دارد و با گفتمان‌های دیگر در رقابت است تا گفتمان خود را مدلل کرده و آن را به عنوان گفتمان مسلط در سه سطح کلان، میانی و خرد در عینیت اجتماعی محقق سازد.

حال از تعریف مقوله اول یعنی حقوق بشر آغاز می‌کنیم. با در نظر گرفتن اسناد بین‌المللی و متون معتبر حقوق بشری، نخستین تعریف حقوق بشر چنین ارایه شده است: «حقوق بشر مجموعه‌ای از

قواعد و مقررات حقوقی بین‌المللی است که در همهٔ زمان‌ها و مکان‌ها از مقام، منزلت و کرامت انسانی تمام افراد یا گروه‌ها صرفاً به دلیل اینکه انسانند، در مقابل همه دولت‌ها حمایت می‌کند. منظور ما از اسناد بین‌المللی و متون معتبر حقوق بشری در اینجا، معاهدات مهم بین‌المللی است که شامل اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و انواع کنوانسیون‌های مختلف مانند کنوانسیون ممنوعیت و مجازات جرم، کنوانسیون حذف همه اشکال تبعیض علیه زنان و چندین کنوانسیون دیگر است.

تعریف دیگر حقوق بشر که محصل نظر حقوقدانان مشهور است این است که حقوق بشر، حقوقی بنیادین و انتقال‌ناپذیر است که برای حیات نوع بشر اساسی تلقی می‌شود. در نوشته‌های حقوقی این گروه، حقوق بشر در سه مقوله جداگانه تقسیم شده‌است: حقوق نسل اول: حقوق مدنی و سیاسی؛ حقوق نسل دوم: حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و حقوق نسل سوم: حقوق جمعی و گروهی.

به باور ما، حقوق بشر برآیند کرامت ذاتی و اکتسابی انسان و مسئولیت وی در تکامل اخلاقی و پرورش شخصیت خود است. در این میان ضمن پذیرش ارزش‌های مطلق حقیقی، بر لزوم احترام به تنوع هنجارهای فرهنگی جوامع تأکید می‌شود.

همچنین، حقوق بشر به معنای برقراری توازن بین حقوق مدنی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی با مسئولیت‌ها و تکالیف فطری و اخلاقی بشری است. بر مبنای این تعریف مجموعه حقوق و آزادی‌های شخصی، آزادی‌های عمومی و حقوق سیاسی، حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی انسان در قلمروی حقوق بشر قرار می‌گیرد. لیکن تکالیف و مسئولیت‌های انسان علاوه بر اینکه ملازم با حقوق بشر است موجب تحکیم حقوق انسانی و تعادل آن نیز می‌شود. در این تعریف، مفاهیم اصلی یا دال‌های گفتمانی مشتمل بر چهار اصل است: اصل حیثیت و منزلت انسانی؛ اصل آزادی؛ اصل برادری و برابری یا عدم تبعیض بین انسان‌ها؛ و اصل تکلیف و مسئولیت انسان برای ایفای وظایف اخلاقی و مسئولیت اجتماعی خود در جامعه بشری.

حال به تعریف مقوله دوم این مقاله یعنی، تنوع فرهنگی می‌پردازیم. همانند حقوق بشر و هر

مبحث فکری، علمی و اجتماعی دیگر، از تنوع فرهنگی نیز تعاریف و برداشت‌های متفاوت آرایه شده است. برخی از این تعاریف از منظر تئوری‌های علوم اجتماعی شکل گرفته، برخی دیگر از منظر مردم‌نگاری و مردم‌شناسی. عده‌ای دیگر از موضع مدیریت و سیاستگذاری، همچنانکه شماری دیگر از زاویه ساماندهی‌های سیاسی و اجتماعی به تعریف تنوع فرهنگی اهتمام نموده‌اند.

یادآور می‌شود که بیشتر محققانی که به تعریف تنوع فرهنگی پرداخته‌اند، قبل از تعریف این مفهوم، به تمیز و تشخیص دو واژه «تفاوت فرهنگی» و «تنوع فرهنگی» پرداخته‌اند. ایشان، معتقدند که این دو مفهوم به کلی با یکدیگر متغایرند و نتایج و پیامدهای متفاوت در بطن خود می‌پروراندند. از نظر آنها، تنوع فرهنگی اغلب به مفهوم گوناگونی فرهنگی و در معیاری وسیع تر، تفاوت فرهنگ جوامع مختلف انسانی در مناطق مختلف به کار رفته است. اساس تنوع فرهنگی، تفاوت فرهنگی است. مفهوم تفاوت فرهنگی بر ناهمانندی و عدم تشابه در یک جامعه یا میان فرهنگ جوامع تأکید دارد. در حالی که تنوع فرهنگی، با این که تفاوت فرهنگی بین انسان‌ها، اقوام و گروه‌ها را تصدیق و تایید می‌کند، اما در همان حال بر تشابهات و همانندی‌ها نیز تأکید کرده و آن‌ها را توسعه می‌دهد.

اهمیت جدا کردن تفاوت فرهنگی از تنوع فرهنگی در این اندیشه نهفته است که تصور تفاوت، خویشاوندی ارزش‌های مشترک را امکان‌ناپذیر فرض می‌کند و بر پیامدهای منفی تفاوت تأکید می‌ورزد. برعکس آن، تنوع یک تصور مثبت است و پیش فرض آن این است که دریافت ارزش‌های مشترک ممکن است. تنوع فرهنگی وجه تشابه و همانندی را مورد تصدیق قرار می‌دهد و فرضش بر این است که ما همه انسان هستیم اما مشخصه‌ها و فرهنگ‌های مختلف داریم. تنوع فرهنگی با وجود آن که وضعیت موجود را به چالش می‌کشد، اما انتخاب‌های گوناگونی را نیز مطرح می‌کند. تنوع شیوه‌های متفاوتی از درک و فهم را از مسایل مختلف به نمایش می‌گذارد و ممکن است برخی از ارزش‌های مشترک موجود را زیر سوال ببرد. نتیجه آن که، صلح در یک جامعه متکثر مشروط به درک و شناخت فرق میان تفاوت و تنوع است. توسعه گفتمان تفاوت ممکن است به منازعه منجر شود، در حالی که توسعه گفتمان تنوع به آگاهی از تفاوت منجر می‌-

شود. نتیجه بحث درباره تنوع فرهنگی این است که تنوع فرهنگی مثبت است و باید از آن حمایت کرد چرا که امروزه تمام جوامع ماهیتی چند فرهنگی دارند و تنوع فرهنگی در جهان امروز حقیقتی از زندگی بشری است.

با روشن شدن تعاریف و قلمروی دو مقوله حقوق بشر و تنوع فرهنگی، اینک به رابطه و نسبت حقوق بشر و تنوع فرهنگی با یکدیگر می‌پردازیم. بررسی‌ها نشان می‌دهد که این موضوع هم در محافل سیاسی و سیاستمداران و هم در میان دانشگاہیان و مجامع علمی و حقوقی، مورد توجه بوده و هر کدام از این طیف‌ها نسبت بدان توجه نشان داده و دیدگاهی خاص در این مورد اتخاذ کرده‌اند. این دیدگاه‌ها امروزه به صورت چهار گفتمان مشخص از یکدیگر قابل تشخیص‌اند:

۱ - گفتمان اول که به طور عمده از سوی کشورهای غربی مطرح می‌شود. مدعای اصلی این گفتمان آن است که حقوق بشر جهان‌شمول است و گوناگونی‌های فرهنگی نمی‌توانند تاثیری بر هنجارهای حقوق بشر داشته باشند. این گفتمان، اعلامیه جهانی حقوق بشر و سایر معاهدات موجود بین‌المللی را مبنایی برای تعریف جهان‌شمولی حقوق بشر دانسته است. نقضی بر گفتمان حاضر وارد است این بوده که تنها یک وجه و یک تعریف از حقوق بشر را مورد عنایت قرار می‌دهد. بر اساس این تعریف، فرهنگ‌های متفاوت نمی‌توانند ارزش‌های مقبول خود را در تعریف حقوق بشر وارد کنند. تنها معیار و شاخص برای تمام بشریت و تمام فرهنگ‌های متفاوت، باید همین تعریف جهان‌شمول باشد. این تعریف به تنوع فرهنگی بی‌اعتناست و هر گونه نظام اندیشگی و فرهنگی که از منظری متفاوت به نگاه جهان‌شمول به حقوق بشر می‌نگرد، را یک سر نادیده می‌انگارد و حتی آن را طرد می‌کند.

۲ - گفتمان دوم که عده‌ای از محققان آن را گفتمان نسبی‌گرایان معرفی کرده‌اند، بر این باور است که حقوق بشر نسبی است و هنجارهای آن تابع ویژگی‌های فرهنگی، منطقه‌ای و جغرافیایی است. این گروه معتقدند که تعریفی جهان‌شمول از حقوق بشر وجود ندارد و هر کشور حق دارد با در نظر گرفتن ویژگی‌های فرهنگی خود تعریف خود را از موازین حقوق بشر ارایه داده و آن را مبنای عمل قرار دهد. طرفداران این دیدگاه اظهار می‌دارند که جوامع و فرهنگ‌های رنگارنگ چه بسا

ارزش‌ها و معیارهای پیشرفته و انسانی داشته باشند که بتوانند پایه و زیربنای مسایل حقوق بشری قرار گیرند. آنان چنین استدلال می‌کنند که چرا ما نباید به این گونه ارزش‌ها و اصول که به حیثیت انسانی و کرامت او هم اهمیت می‌دهند، توجه کنیم و از آنها در تعریف حقوق بشر استفاده نکنیم؟

۳- گفتمان سوم یا گفتمان ملی گرایانه. پیروان این گفتمان برخی از کشورها هستند که با توسل به موضوع تنوع فرهنگی، هیچ گونه معیار بین‌المللی را برای حقوق بشر نمی‌پذیرند و از این طریق سعی می‌کنند عملکردهای ضعیف خود را تحت پوشش تعریف ملی از حقوق بشر توجیه کنند.

آنچه که بیشتر در صحنه بین‌المللی ظهور دارد، تقابل فکری و سیاسی این گفتمان با گفتمان اول است. در اثر هژمونی و سلطه طرفداران گفتمان اول در عرصه‌های رسانه‌ای و دانشگاهی چنین وانمود شده که هرگاه بحث از تنوع فرهنگی می‌شود، هدف یافتن پوششی برای توجیه نقض حقوق بشر در کشورهای در حال توسعه است. این ابهامات مفهومی باعث شده تا برخی افراد، تنوع فرهنگی را به عنوان گفتمان مجادله آمیز «گفتمان نسبیت فرهنگی در مقابل گفتمان جهان‌شمولی» بپندارند.

۴ - گفتمان چهارم بر این باور است که حقوق بشر در سرشت خود جهان‌شمول است اما تعاریف موجود از هنجارهای حقوق بشر ضرورتاً جهان‌شمول نیستند. پیروان این گفتمان می‌گویند: نظام-های حقوقی مختلف تعاریف متفاوتی از حقوق بشر ارائه می‌دهند که از بنیاد با هم تضاد دارند اما گفت‌وگوهای بین فرهنگی در زمینه حقوق بشر می‌تواند به درک‌های مشترک در زمینه حقوق بشر جهان‌شمول کمک کند. پیدایی این گفتمان و قدرت گرفتن آن در محافل سیاسی و نزد شماری از حقوقدانان باعث شکل‌گیری گروه‌بندی‌هایی در عرصه سیاست بین‌الملل شده است. به طوری که تعدادی از کشورهای غربی و چند کشور آسیایی و آفریقایی تلاش مضاعفی را در جهت مسلط ساختن گفتمان اول و ترویج تعریف غربی از حقوق بشر بر اساس اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق‌های حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و نیز سایر ابزارهای بین‌المللی به عنوان موازینی جهان‌شمول در زمینه حقوق بشر به کار بسته‌اند.

طرح این مناقشات باعث شده که رابطه و نسبت حقوق بشر و تنوع فرهنگی به خوبی روشن نشود

و به تبع آن جایگاه حقوق فرهنگی در ادبیات بین‌المللی و در عرصه اجرا تضعیف شود. یکی از پیامدهای این مناقشات، بی‌اعتنایی شماری از کشورهای طرفدار گفتمان جهان‌شمولی حقوق بشر به تدوین مقررات لازم برای شناسایی حقوق جمعی فرهنگی است. در تقابل با ممانعت برخی کشورها برای جلوگیری از تهیه و تدوین حقوق جمعی فرهنگی در سازمان ملل متحد، جمهوری اسلامی ایران از سال ۱۹۹۹ قطعنامه‌ای تحت عنوان «حقوق بشر و تنوع فرهنگی» طراحی و ارائه کرد که پس از مباحث و مذاکرات بسیار در نشست مجمع عمومی سازمان ملل با اجماع به تصویب رسید. در این قطعنامه ایده تنوع فرهنگی به صورتی گسترده با مفاهیمی اساسی همچون حق تعیین سرنوشت، احترام به همگان، بردباری، گفت‌وگوهای میان فرهنگی و غنا بخشی به جهان‌شمولی حقوق بشر ارتباط پیدا کرده است.

در قطعنامه «حقوق بشر و تنوع فرهنگی» هدف تبیین این نکته است که در جهان پر تنش و تنازع‌آمیز کنونی چگونه می‌توان بین فرهنگ‌های متنوع و حقوق بشر سازش برقرار کرد؟ تاثیرات همسانی و تطابق فرهنگی در بهره‌مندی از حقوق بشر چگونه است؟ چگونه می‌توان ضمن ارج نهادن جامعه بین‌المللی به تنوع فرهنگی، از حقوق بشر صیانت نمود؟ آیا دولت‌ها نسبت به ایجاد نظامی بین‌المللی که در آن تنوع فرهنگی محترم شمرده شود، مسئولیتی دارند یا خیر؟

در دیدگاه جمهوری اسلامی ایران، تمامی ملل و جوامع با سوابق فرهنگی، تاریخی و مذهبی گوناگون، همزمان ضمن تاکید بر مختصات و ویژگی‌های مربوط به خود و با رعایت ارزش‌های فرهنگی و مذهبی خویش، در مفهوم کلان جهان‌شمولی حقوق بشر سهیم هستند. از این رو لازم به تاکید است که استدلال اصلی در مفهوم تنوع فرهنگی به هیچ وجه تقویت سفسطه نسبت‌گرایی فرهنگی نیست.

آنچه در خط مشی جمهوری اسلامی ایران اولویت دارد تقویت گفت‌وگوی بین فرهنگی برای رسیدن به تعاریف جهان‌شمول از حقوق بشر است که صد البته مقدمه چنین رویکردی احترام به تنوع فرهنگی است تا زمینه گفت‌وگو را فراهم آورد.

بایستی پذیرفت که انسان‌ها و کشورها می‌توانند با توجه به مبانی فکری، دینی، مذهبی و فرهنگی خود، تعریف ویژه خود را از حقوق بشر داشته باشند و بتوانند بر بنیاد مبانی اخلاقی و دینی و

فکری خود، روابط خود را با دیگران تنظیم کنند. نمی‌توان پذیرفت که یک نسخه حقوقی واحد و یکسان در سطح بین‌المللی به صورت کامل و بدون توجه به اعتقادات میلیاردها انسان تعهد آور و الزام آور تلقی شود، تنها راه حل این است که زمینه‌های احیای مفاهیم، ارزش‌ها و اصول منبعث از وحی، فطرت و خلقت انسان‌ها فراهم آید.

تاکید بر مبانی فکری، دینی، مذهبی و فرهنگی کشورها و ملت‌ها در تعریف از حقوق بشر و معیارهای آن زمانی اهمیت می‌یابد که به تاثیرات گوناگون «جهانی سازی»، به عنوان یک پروژه غربی برای یکسان سازی و تحمیل گونه‌ای فرهنگ خاص به تمام جوامع بشری، توجه نماییم. یکی از مهمترین آثار جهانی سازی، تلاش سلطه‌گران برای تحمیل روند تطابق فرهنگی و تحمیل ارزش‌های بیگانه بر جوامع در حال توسعه است. روندی که در برابر تنوع فرهنگی جای می‌گیرد. باز نمود یکی از آثار این است که نیروهای طرفدار جهانی شدن، که طرفداران توسعه طلبی فرهنگی هستند، برای جهانی کردن ارزش و فرهنگ خود در سراسر جهان، سعی می‌کنند سایر نظام‌های فرهنگی را حذف یا بی اعتبار سازند. یکی از شیوه‌های آنها برای بی اعتبار کردن دیگران، ارایه تصویری نادرست و نامناسب از فرهنگ، نظام ارزشی و سنت‌های فرهنگی آنها است. بررسی شیوه مقابله آنها با سایر فرهنگ‌ها و تمدن‌ها و ارزش‌ها نشان می‌دهند که آنها بر تفاوت که کانون اختلاف و منازعه است تکیه می‌کنند نه بر تنوع که ره به سوی رواداری و تحمل دیگری دارد. پافشاری بر این رویکرد باعث انزوای سایر فرهنگ‌ها، نابردباری و قوم پرستی خواهد شد. نتایج حاصل از این تفکر به وضوح باعث افزایش تهدیدات آشکار نسبت به رشد و حمایت از ارزش‌های جهان‌شمول و حقوق بشر خواهد شد. از این رو، هر تلاشی به منظور مشوه جلوه دادن و حذف هویت‌های خاص فرهنگی توسط فرهنگ غالب جهان سلطه طلب، به اندازه تلاش در جهت تمسک به نسبی‌گرایی فرهنگی برای مواجهه جلوه دادن نقض ارزش‌های جهانی و حقوق بشر، مردود است.

نتیجه نهایی سخن در باب نسبت تنوع فرهنگی و حقوق بشر این که تعریف حقوق بشر نمی‌تواند بر مبنای تعریف جهان‌شمول باشد. این تعریف به تنوع فرهنگی و ارزش‌های اساسی و انسانی سایر فرهنگ‌ها و واقعی نمی‌نهد و تنها بر اساس یک فرهنگ خاص بنیاد نهاده شده است. به همین

دلیل این تعریف و تبعات ناشی از آن به تبعیض در تشخیص مصادیق حقوق بشر می‌انجامد. بر همین اساس، جنایات اسرائیل نادیده گرفته می‌شود اما حرکت دفاع از خود یک گروه فلسطینی، به عنوان اعمال تروریستی قلمداد می‌شود.

کوتاه سخن آنکه، تعریفی را می‌توان از حقوق بشر جهانشمول قلمداد نمود که برآیند تعاریف فرهنگ‌های مختلف از آن باشد به گونه‌ای که ضمن تاکید بر ارزش‌های مشترک بشری به ویژه حیثیت و کرامت انسانی، هنجارهای متنوع فرهنگی در جوامع مختلف را به رسمیت بشناسد. بر رهبران و متفکران مذهبی است که مشارکت و اهتمام خود را در ارائه تعریفی فراگیر و جهانشمول از حقوق بشر داشته باشند تا به جای حاکمیت ارزش‌های سکولار بر تعاریف موجود حقوق بشر، تعاریف ادیان ابراهیمی از این مفهوم نیز استخراج و ارائه شود.